

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی، دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۳۹۵؛ ۲ شعبان ۱۴۳۷

بحث تتبع نظریه ی ولایت فقیه در اقوال فقها

بررسی نظریه ی شیخ مفید رحمه الله در خمس:

در فقهای عصر آغاز اجتهاد، به طور مستقل مسأله ولایت فقیه را بحث نکرده اند. بلکه می توان نظریه ی آن ها را از میان مسائل و ابواب دیگری که عنوان کرده اند، فهمید.

یکی از این موارد این است که فقها درباره ولایت بر اموال بر حسب آنچه که از نظریه ی شیخ مفید استفاده کردیم که زکات در زمان غیبت باید به فقیه داده شود چون زکات جزء اموال حکومتی است، و در زمان غیبت حکومت با فقیه است، پس باید به فقیه داده شود.

در مسأله خمس فقهای دیگر همین نظر را دارند ولی از مطلبی که مرحوم شیخ مفید درباره خمس دارند، ولایت بر خمس را برای فقها استفاده نمی کنیم؛ از این جهت نمی توانیم از نظریه ایشان در مسأله خمس، ولایت فقها را استنباط و استخراج کنیم.

بررسی نظریه ی شیخ مفید رحمه الله در خمس

اصل مطلب ایشان در مسأله خمس این است که خمس ملک شخص امام است، و به امامت امام ربطی ندارد. بنابراین به کسی که در زمان غیبت ولایت او منقح می شود، به عنوان تداوم امامت، خمس تعلق نمی گیرد، او ولایت بر خمس ندارد. زیرا خمس ملک شخص امام است. ولی فقیه در زمان غیبت ولایت دارد بر مردم اما ولایت بر معصوم ندارد؛ اگر به معصوم هم ولایت داشت، ولایت بر ملک شخصی او هم پیدا می کرد.

پس باید خمس ها را چه کار کنیم؟

می گویند باید خمس را جدا کنید، نگه دارید تا امام زمان را ببینید و به ایشان تقدیم کنید.

خب اگر ندیدید چه کنیم؟

باید وصیت کنید که کس دیگری آن را برساند؛ اگر آن شخص دوم هم نتوانست، وصیت می کند به شخص سوم؛ خلاصه به هرگونه ای که شده، باید خمس به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسد.

طبق این مبنا، اگر امام علیه السلام به شهادت برسند، خمسی که به ایشان رسیده است، به امام بعدی به ارث می رسد.

خلاصه از نظریه ی شیخ مفید در مسأله خمس، ولایت فقها استنباط نمی شود و ایشان قائل به ولایت فقها در خمس نیستند.

منتها این مبنا ی شیخ مفید، در نظر علما بلکه در نظر عوام الناس، مما یضحک به الثکلی است.

اما چگونه شیخ مفید با این عظمت این نظریه را داشته اند؟

در آن زمان برداشت از غیبت امام زمان عجل الله فرجه الشریف در بین علما و بزرگان شیعه با برداشت از غیبت در این زمان فرق می کرد. در آن زمان برداشت از غیبت این بود که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غایب شده اند و این غیبت طولانی نخواهد بود. ممکن است حضرت عمر طولانی کنند تا این دشمن عباسی از بین بروند و حضرت ظهور کنند. از این رو این که مرحوم مجلسی می فرمودند: « و غیبتہ منّا »، یک بخش از غیبت ایشان به حسب عقیده ی آن زمان، به ما مربوط است؛ اگر ما قیام و حرکت کنیم و این رژیم را ساکت کنیم، آقا خواهند آمد. یعنی آن روز اگر کسی می خواست تحلیل کند غیبتہ منّا، این گونه تحلیل می کرد.

البته امروز هم قبول داریم غیبتہ منّا را، ولی آن را جور دیگر تحلیل می کنیم به حسب برداشتی که ما از غیبت داریم.

پس در آن زمان چون اینگونه برداشتی از غیبت داشته اند، مرحوم شیخ مفید گفته اند شخصی که خمس بر او آمده، شاید امام زمان را درک کند و حضرت ظهور کنند. یا حتی قبل از وجود امام زمان علیه السلام، امام صادق علیه السلام آنقدر جریان ظهور امام مهدی را نزدیک می دانستند که روزی یکی از بزرگان اصحاب ظاهرا زراره، خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردند: یکی از شیعیان شما که کاسب بود، ورشکسته شده و از ترس طلبکارها فرار کرده است.

آیا این که شما گفته اید مهدی شما ظهور می کند، آیا به این زودی ظهور می کند که این شخص مخفی بمایند تا مهدی ظهور کند و وقتی مشکلات را برطرف می کند، مشکل این شخص را هم برطرف کند؟

این سوال نشان می دهد که این ها فکر می کردند بزودی ظهور محقق می شود.

به دلیل چنین برداشت و اعتقادی نسبت به غیبت و زمان طول کشیدن آن در گذشته، مرحوم شیخ مفید در مسأله خمس چنین مبنایی را ارائه داده است.

برداشت ما از غیبت این است که مسأله غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، مسأله ذخیره شدن آخرین رهبر معصوم از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است. تا این دنیا آمادگی پیدا کند و زمینه ی پیدایش حکومت واحد جهانی در دنیا به وجود بیاید و بعد از پیدایش این زمینه، خود انسان ها با تجربه ای که نسبت به اندیشه های مختلف سیاسی می کنند به این نتیجه برسند که تنها مدیریت اجتماعی برای بشر، باید یک مدیریت الهی و آسمانی باشد.

وقتی به این نتیجه رسیدند و جریان های استکباری آمدند مانع تشکیل مدیریت جهانی در شکل مدیریت آسمانی شدند که مطلوب همه مردم است، نفرت از استکبار هم در همه دنیا فراگیر شد و برخورد و درگیری مستکبرین و مستضعفین بالا گرفت و این آمادگی در جهان بود، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف می آورند. « غیبتنا منا » در زمان ما معنایش این است که ما نباید بشینیم یک گوشه و صبر کنیم هروقت یک آمادگی در جهان حاصل شد و آقا امام زمان ظهور کردند، ما برویم خدمت ایشان.

بلکه غیبتنا منا یعنی باید راه بیافتیم و این آمادگی را به وجود بیاوریم و این زمینه ها را ایجاد کنیم در دنیا. در زمینه سازی کمک کنیم.

از طرف دیگر خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیکار ننشسته اند که یک روزی زمینه حاصل شود، بیایند. خود حضرت دارند مباحث جهان را جهت می دهند به این طرف. همین الان دنیا را مدیریت می کنند که جریان ها به این سمت جهت پیدا کنند. ما هم در داخل باید فعالیت کنیم و برنامه پیاده کنیم تا در دنیا این زمینه را ایجاد کنیم.

با این برداشت از غیبت، احتمال این که بنده زنده باشم و امام زمان را ببینم، خیلی ضعیف است. یک احتمال آرمانی است نه یک احتمال وقوعی.

یک قضیه ای است که یقین دارم انجام می گیرد و قطعاً حاصل خواهد شد، به حسب اعتقاد خودم؛ حال این که در زمان زندگی من انجام شود، یک آرزو است.

من نمی توانم برنامه زندگی خود را براساس آن قضیه تنظیم کنم. اما در آن زمان، اعتقاد این که ظهور در زمان خود شخص ظهور کند، امکان وقوعی بوده است و نظر شیخ مفید در خمس، یک مبنای عقلایی و سنجیده شده حساب شده است.

نکته دوم این است که ما روی اصل مبنای شیخ مفید که آیا واقعاً خمس ملک امام است به عنوان شخصی خودش نه به عنوان امام بودنش هم حرف داریم.

فقهای بزرگورای که بعد از مرحوم مفید آمده اند، هیچ کدام این مبنا را ندارند که خمس ملک شخصی امام است و به امامت امام ربطی ندارد و نه به اعتبار آنکه امام است خمس به او تعلق گرفته است. ما جایی نداریم که مثلاً اما موسی بن جعفر علیه السلام که شهید شدند، اموال ایشان بین ورثه تقسیم شد. و ما اصل مبنای مرحوم مفید را قبول نداریم. زیرا روشن است که «واعلموا انما غنمتم من شیء فان خمسہ لله وللرسول ولذی القربی والیتامی و المساکین وابن السبیل».

روایتی که در اینجا داریم که شاید مبنای مرحوم مفید شده است «ما کان لله و للرسول و ما کان للرسول و لذی القربی و نحن ذی القربی و الیتاما یتامانا و المساکین مساکینا و ابن السبیل، ابناء السبیلنا».

یعنی مقصود از ابن سبیل و یتیمان و مساکین، مخصوص سادات است نه عمومی. یعنی این ها عائله ما هستند، و ما این ها را باید عدالت کنیم؛ این زاد فلنا و آن نقص فعلینا؛ اگر این خمس از این عائله زیاد آمد، مال خود ماست و اگر کم آمد بقیش را ما خودمان تامین می کنیم.

پس طبق این روایت، مالک امام زمان است، و آن مالک شخصی است.

ولی این دلالت نمی کند که معصوم علیه السلام مالک شخصی است به عنوان شخص خود شخص نه به عنوان امام. چون ما در خود آیه، این سهم بندی ای که در آیه شده که شش سهم است، شش سهم است برای ذوی الحقوق. نه این که ما شش سهم داریم.

اگر این سهام، واقعا یک سهم بود، از اول خداوند نمی فرمود: لله و للرسول و لذی القربی بلکه از اول می فرمود: ما غنمتم من شیء فلذی القربی.

لام، لام ملکیت است، بنابراین ملک ذی القربی است. از همان اول سه تا جمع کرده است؛ لله، للرسول و لذی القربی. امام علیه السلام می فرماید: ما کان لله و للرسول و ما کان للرسول و لذی القربی و نحن ذوی القربی. این سهم لله و للرسول، مصرف خدا چیست؟

خدا به پول ما محتاج نیست؛ این که از اول عنوان لله آمده و بعد عنوان للرسول و بعد عنوان لذی القربی، دلالت می کند بر یک تغایر ماهوی بین سهم الله، سهم الرسول و سهم ذی القربی. در ماهیت این ها، سه سهم اند و این سه سهم غیر هم اند. بعد امام فرمودند: پیغمبر از دنیا رفته است، بنا بر این سهم پیامبر و خداوند لذی القربی است.

چرا از همان اول خداوند نفرمودند: ما غنمتم من شیء فللرسول؟ بلکه فرمود: لله و للرسول؟ این نشان می دهد که تغایری بین سهم خداوند و سهم پیامبر هست.

این سهم الله، مصرفی دارد. تغیر میان این دو، در مصرف آن هاست. یعنی سهم الله باید به مصرف الله برسد و سهم الرسول به مصرف رسول.

آن سهم الله و سهم الرسول که الان به امام تعلق گرفته است، به چه عنوان به امام علیه السلام تعلق گرفته است؟ به عنوانی که امام پسر رسول است، یا به عنوانی که امام وارث امامت و ولایت رسول است؟

اگر ما گفتیم علت تعلق سهم الله و للرسول، به ذوی القربی این است که امام قبل از ذوی القربی، امامت دارند، پس خمس می شود مال امامت و اموال حکومت. یعنی به امامت تعلق دارد؛ حال امام در غیبت اند، جای ایشان هرکس هست که مجری وظیفه ی امامت امام هست، ولایت بر خمس دارد.

سهم الله و سهم الرسول در طول هم اند. وقتی در طول هم باشند، مال الله یک مصرف دراد و مال الرسول یک مصرف و همه این ها که به امامت تعلق گرفت، به عنوان امامت تعلق گرفته است بنابراین می شود اموال حکومتی و اموال امامتی.

اموال امامتی اموال حکومتی است. ولایت امام علیه السلام در زمان غیبت به چه کسی تعلق گرفته است؟ به هرکس تعلق بگیرد، ولایت بر خمس دارد.

اگر کسی خمسش را ندهد، هم به رسول، هم به خدا و هم به ذی القربی بدهکار است.

بنابراین ما اصل مبنای شیخ مفید را قبول نداریم که خمس مال شخص امام است نه مال امامت امام.

مرحوم حلبی، یکی از فقهای بزرگ بعد از شیخ مفید و معاصر شیخ مرتضی و شیخ طوسی بوده اند و شاید جزء معاصرین شیخ مفید هم محسوب شوند.

ایشان کتابی دارند به نام کافی؛ در آنجا می فرمایند: « یجب علی کل من تعین علیه فِقدُ زکاة أو فطرة أو خمس أو

انفال أن یخرج ما یجب علیه من باب إلی سلطان الإسلام المنصوب من قبله سلطاناً »^۱

این عبارت سلطان الإسلام بحث دارد.

۱. الکافی فی الفقه؛ ص: ۱۷۲؛ فصل فی جهة هذه الحقوق؛ ص: ۱۷۲.